

جلسه ۴۲-۷۵۵

دوشنبه - ۱۴۰۱/۰۸/۲۳

- ۱..... مناقشه در کلام مشهور برای حد جهر و اخفات
- ۲..... مقتضای اصل عملی در مقام
- ۲..... کلام محقق همدانی (اصل اشتغال)
- ۳..... کلام محقق خوئی (اصل برائت)
- ۳..... مناقشه در کلام محقق خوئی
- ۶..... مناقشه در کلام محقق تبریزی
- ۷..... مسأله ۲۷: مناط در صدق قرائت

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله في الأرضين و اللعن على أعدائهم أجمعين.

مناقشه در کلام مشهور برای حد جهر و اخفات

بحث راجع به ملاک جهر و اخفات بود که مشهور قدماء گفتند حد جهر این است که صدایش به دیگری برسد و حد اخفات این است که صدایش به خودش برسد.

ما گفتیم اصلاً قابل قبول نیست که ما مجرد این که صدای انسان به دیگری برسد را مانع از صدق اخفات بدانیم، ما خودمان نماز می‌خوانیم نماز ظهر می‌خوانیم کسی کنار ما پشت سر ما باشد صدای ما را و لو بدون جوهر هست می‌شنود و هیچ عرفی نمی‌گوید شما قرائت‌تان جهری بود، با صدای بلند بود. جهر یعنی صدای بلند، اخفات یعنی صدای آهسته، منتها جهر که صدای بلند است بلندی گاهی به لحاظ جوهر صوت می‌شود، و لو صدایش را رفع نمی‌کند، بالا نمی‌برد، اما جوهر صوت بیرون می‌آید، این می‌شود جهر. گاهی جوهر صوت یا ندارد این شخص یا جوهر صوتش را ابراز نمی‌کند و لکن به شدت اداء می‌کند به نحوی که با فاصله زیاد هم افراد می‌شنوند که صوت المبحوح هست، آن هم به نظر ما جهر است. و اخفات و لو کسی دیگر نزدیک ما هست می‌شنود اما ما صوتمان جوهر ندارد و این‌طور نیست که به نحوی صحبت کردیم که با فاصله زیاد شنیده بشود مثل صوت المبحوح، چرا به این اخفات نگویند.

و لذا جماعتی مثل صاحب عروه گفتند ملاک جهر ظهور صوت است، ملاک اخفات عدم ظهور صوت است. این هم به نظر ما ناتمام است. برای این که اگر کسی صوتش ظاهر نشود یعنی جوهر صوتش بیرون نیاید و لکن کالمبحوح سخن بگوید، با شدت بیان می‌کند ولی سعی می‌کند که جوهر صوتش خارج نشود، عرف به این نمی‌گوید که آهسته قرائت کرد، این بلند قرائت کرد.

۲ مسائل

[سؤال: ... جواب:] جهر یعنی اعلان. اسروا قولکم او اجهروا به. جهر در مقابل سر است. يعلم الجهر و ما یخفی. ... مخفی است به این معنا که هیچ کس نشنود، که نیست بالوجدان، مخفی عرفی یعنی جوهره صوت ندارد با فاصله زیاد هم شنیده نمی شود.

[سؤال: ... جواب:] اخفات همان اخفاء است، اسرار است. ... جهر بالقراءة یعنی آشکار قرائت کردن. آشکار عرفی. ... بالاخره یک صدق عرفی دارد. آیا شما در صدق اخفات اشکال می کنید بر کسی که پشت سر انسان قرار بگیرد، صدای انسان را بشنود که ما خیلی موقع ها چون می خواهیم از مخارج حروف اداء کنیم همین طور می خوانیم، با دقت می خوانیم. ... ما تسبیحات اربعه چه جور می گویم سبحان الله سبحان الله سبحان الله [مبحوح] بله اگر بگویی سبحان الله [باصدا] می شود جهر، سبحان الله [مبحوح] می شود اخفات، و لو بدون بلندگو هم آقایان می شنوند. ... در بدیهیات دارید اشکال می کنید؟ یعنی شما معتقدید که اخفات در قرائت این است که لال مونی بگیرد؟ ... روایات را می خوانیم که در صدق قرائت اسماع معتبر است. اسماع نفس، باید خودش بشنود. ... عرفا همین که جوهر پیدا کرد صوت به این می گویند جهر. ... جوهر صوت وقتی بیرون آمد بسم الله [باصدا] عرفا نمی گویند جهر؟ ... خلاف اجماع مرکب دارید حرف می زنید. ... قدماء که اسماع غیر را می گفتند جهر است. ایشان می گویند نه، حتی ظهور جوهر صوت، اسماع غیر قریب هم باشد جهر نیست. این را می گویم خلاف اجماع مرکب است. ... حالا بحث های عرفی فکر می کنم مستشکل زیاد است. برویم مقتضای اصل عملی ببینیم این جا چیست.

ما در ذهن مان می آید که صدق جهر به احد الامرین است: ظهور جوهر صوت یا رفع صوت بشده یسمعه البعید كالصوت الشبیه بالمبحوح.

[سؤال: ... جواب:] آقا می فرمایند از اول می گفتید که مرجع عرف است این همه اشکال نمی کردند. خدا پدرت را بیامرزد، حالا ما می خواستیم یک مقداری همراهی کنیم با عرف. ... بحث در این است که ما هم اهل عرفیم از ما بپرسند که آیا صرف ظهور جوهر صدق جهر می کند یا نمی کند بالاخره ما هم به عنوان یک عرف باید نظر بدهیم. آیا بر صوت مبحوح صدق جهر می کند یا نمی کند ما باید نظر بدهیم، ما نظر ندهیم آن وقت کی باید نظر بدهد، بالاخره ما هم کار کردیم در تشخیص مفاهیم عرفی.

مقتضای اصل عملی در مقام

حالا اگر شک کنیم مقتضای اصل عملی چیست؟

کلام محقق همدانی (اصل اشتغال)

محقق همدانی فرموده اگر شک بکنیم، حالا یا الان در صدق عرفی جهر و اخفات شک کنیم یا شک کنیم که آن چه که الان می فهمیم در زمان شارع هم همین طور می فهمیدند و اصالة عدم النقل را در لغت

ما قبول نکنیم، بگوییم تابع اطمینان است کما هو الصحيح، محقق همدانی فرموده مقتضای قاعده اشتغال است چون ما ماموریم به جهر در قرائت نماز صبح، اخفات در قرائت نماز ظهر، شک می‌کنیم در امتثال، الاشتغال یقینی یقتضی الفراغ یقینی.

کلام محقق خوئی (اصل براءت)

مرحوم آقای خوئی فرموده این درست نیست، شبهه مفهومیه است برای جهر، نمی‌دانیم آیا صوت المبحوح عرفاً جهر است یا اخفات؟ چرا مجرای اصل براءت نباشد؟ منتها مشکل ما این است که مبتلاً به علم اجمالی هستیم، اگر صوت المبحوح واقعاً جهر است، در نماز ظهر نمی‌توانیم آن را بخوانیم، اگر اخفات است، در نماز مغرب نمی‌توانیم بخوانیم. این علم اجمالی موجب تنجز می‌شود و باید احتیاط بکنیم.

مرحوم استاد فرمود که نه، علم اجمالی ما نداریم، اگر بگوییم که یقیناً صوت المبحوح جهر نیست، ولی شک می‌کنیم که اخفات هست یا نیست، پس قطعاً جهر نیست، در نماز مغرب نمی‌توانیم به شکل مبحوح قرائت کنیم بدون ظهور جوهر صوت، به شدت قرائت را انجام بدهیم که کسی که دور هست هم بشنود. این یقیناً جهر نیست. اما در نماز ظهر احتمال می‌دهیم اخفات باشد احتمال می‌دهیم اخفات نباشد، براءت جاری می‌شود از لزوم اخفاتی که مانع باشد از آن صوت المبحوح، یعنی دوران امر می‌شود بین این که آیا نماز ظهر به شرط لا هست از صوت المبحوح یا لا بشرط است از صوت المبحوح، براءت از بشرط لائیت از صوت مبحوح جاری می‌کنیم.

بعد آقای تبریزی فرمودند که بگذریم، شما بر فرض بگویید: نه، علم اجمالی داریم: یا صوت المبحوح اخفات است پس در نماز مغرب نمی‌شود خواند، یا جهر است پس در نماز ظهر نمی‌شود خواند، خب علم اجمالی به جهر یا اخفات در شمول جهر و اخفات مصداق ان فعل ذلک ناسیا او ساهیا او لایدری هست. من نماز ظهر نمی‌دانم آیا صوت المبحوح نباید داشته باشم یا مانعی ندارد صوت المبحوح داشته باشم، مصداق لایدری تمت صلاته هست، در نماز مغرب هم نمی‌دانم صوت المبحوح داشته باشم کافی است یا کافی نیست آن جا هم مصداق لایدری تمت صلاته می‌شوم.

مناقشه در کلام محقق خوئی

به نظر ما حق با مرحوم محقق همدانی است. ما با آن تعریفی که کردیم برای شبهه مفهومیه این مورد از شبهات مفهومیه نیست، شبهه مفهومیه آنی است که نسبت مولی بما هو مقنن لا بما هو عالم بالغیب و عبد به آن علی حد سواء نباشد. مولی اعرف باشد به حال این شبهه از عبدش. شبهه مصداقیه این است که نسبت مولی بما هو مولی و مقنن با عبدش نسبت به آن علی حد سواء باشد. مثال می‌زدیم می‌گفتیم شما یک لیوان آب برداشتید کاملاً مشخص است که این چه مقدار آب است، در این آب که مقدارش مشخص است، یک قاشق نمک ریختید هم زدید، مشهور می‌گویند این شبهه

۴ مسائل

مفهومیه است که شک می‌کنید عرف به این آب می‌گوید یا آب نمک می‌گوید. این شبهه مفهومیه است. چرا؟ برای این که شک در خارج ندارید، خارج مشخص است، مقدار نمک مشخص است مقدار آب مشخص است. اگر امروز شک کنیم که این آب می‌گویند یا آب نمک شبهه مفهومیه است. ولی ما عرض کردیم این شبهه مفهومیه نیست. چرا؟ برای این که مولی بما هو مولی وقتی می‌گوید اغسل وجهک بالماء از او پرسند هل هذا ماء ام لا چه بسا بگوید من نمی‌دانم از مردم باید پرسید، شما وقتی نذر می‌کنید لله علیّ ان اغسل وجهی بالماء شما نسبت به نذرتان مقنن هستید، مولی هستید خود شما نمی‌دانید این آب است یا آب نیست پس چطور گفتید لله علیّ ان اغسل وجهی بالماء. و یک شاهد هم داریم که در هر لغتی می‌بینید این شبهه هست. ماء، آب، ترکی، انگلیسی، نمی‌دانیم به این می‌گویند ماء، آب، واتر. اما در مثل تیمموا صعيدا، نسبت مولی به عبد فرق می‌کند. به مولی می‌گوییم مولی! مقصودت چیست از تیمموا صعيدا، می‌گوید من نمی‌دانم، می‌گویند یا مقصودت این است که با خاک تیمم کنید یا روی کف زمین تیمم کنید، می‌گوید آره، شنیدم صعيد اجمال دارد، نمی‌دانم مقصودم چیست، می‌گویند همین الان داری می‌گویی تیمموا صعيدا، شما از این لفظ مجمل پی به مقصودت می‌بری؟ یا نه، مقصودت برای خودت واضح است، خب مقصودت که برای خودت واضح است یا مقصودت خاک بود یا مقصودت وجه الارض است. دیگر نمی‌توانی بگویی من نمی‌دانم مقصودم چیست. این می‌شود شبهه مفهومیه.

[سؤال: ... جواب:] یا شک در اجمال خطاب صعيد است که نمی‌دانیم عرف عام صعيد را به معنای تراب می‌فهمد و لو از باب انصراف یا مطلق وجه الارض. نمی‌تواند مولی بگوید لادری، چون لفظ صعيد که برای مولی قداستی ندارد که، واقع عنوان که لفظ صعيد حاکی از او هست برای مولی مهم است، آن واقع عنوان یا تراب است یا مطلق وجه الارض. ... در ماء، مولی بما هو مقنن اصلا راهی ندارد برای تشخیص این که این آب است یا آب نیست مگر رجوع به عرف بکند. و لکن در مورد صعيد می‌تواند لفظ دیگری را انتخاب کند بگوید تیمموا بالتراب کما این که در بعض روایات گفته یا بگوید تیمموا بالارض. این جا چی بگوید؟ ... موارد قدرمقیّن که شد احتیاط. وقتی می‌گوید که مثلا مثال دیگری بزنم، در منی ذبح کنید، آخه مولی بما هو مولی چی می‌داند که عرف مکه منی را از کجا تا کجا می‌دانسته است؟ باید بروند از مردم پرسند. در اسامی اجناس و اسامی اماکن، تابع صدق عرفی است.

مرحوم استاد ما آقای تبریزی می‌فرمود این که در روایات می‌گویند احرم من مکه لحج التمتع یعنی مکه قدیمه ولی اگر شک کنیم مثلا پل حجّون جزء مکه قدیمه است یا نه شبهه مفهومیه است. و لذا می‌توانیم برائت جاری کنیم، و از همان جا محرم بشویم. ما اشکال مان همین بود که ولی وقتی می‌گوید احرم من مکه در ذهنش آیا آن مناطقی را که مکه قدیمه است تصور می‌کند؟ اگر آن مکه قدیمه دو کیلومتر در دو کیلومتر باشد در ذهن مولی یک منطقه دو

قرائت ۵

کیلومتر در دو کیلومتر می‌آید می‌گوید احرم من هذه المنطقة، اگر نه، مکه قدیمه یک کیلومتر و نیم در یک کیلومتر و نیم باشد، یک منطقه یک کیلومتر و نیم در یک کیلومتر و نیم به ذهنش می‌آید می‌گوید احرم من هذه المنطقة. این نیست. اصلاً مولی بما هو مقنن لا بما هو عالم بالغیب ممکن است من چه می‌دانم، انا لست من اهل مكة، اهل مكة اعلم بشعاعها، ما می‌گوییم اهل مكة، بقیه‌اش با خودتان است.

[سؤال: ... جواب:] به نظر شما فرق کرد به نظر ما هیچ فرقی نکرد. ... عرض کردم شبهه مصداقیه آنی است که مولی بما هو مولی نسبتش با عبد علی حد سواء باشد، و لذا خود شما گاهی نذر می‌کنید لله علیّ ان اذبح شاة فی منی، بعد می‌مانید که این دامنه کوه منا هست یا منا نیست، می‌روی می‌پرسی، شما نسبت به نذرت که مقنن هستی دیگر، چرا شک کردی؟ آن وقت انتظار داری مولای عرفی که گفت اذبح هدیک بمنی شک نکند که صفح الجبل منا است یا منا نیست. ... منا که حکمش ما یصدق علیه منی.

قم یک فرمانداری پیدا کرده که از یک شهری آوردند این‌جا فرماندار شده هیچ اطلاعی هم از این ندارد که پردیسان جزء قم است جزء قم نیست، می‌گوید در شهر قم فلان چیز ممنوع است، بعد می‌گویند پردیسان چطور؟ می‌گوید بروید پرسید از آن‌هایی که بالاخره یا عرف است یا قانون، پردیسان جزء قم است یا جزء قم نیست. ملاک‌ها نوعاً از قبیل حکمت است، در شهر قم پارک دوبله ممنوع است، حکمت است از باب این‌که اطراف حرم پارک دوبله ایجاد ترافیک می‌کند کل قم را گفتند پارک دوبله ممنوع است اما این‌که قم از کجا تا کجا است می‌گوید بنده خدا من تازه فارغ التحصیل شدم آمدم شدم فرماندار من چه می‌دانم شهر قم از کجا تا کجاست. من هم باید زنگ بزنم یا از مردم پرسم اگر اهل عرف معیار است یا اگر قانون ملاک است از قانون‌گذار پرسم. این می‌شود نسبت مولی و عبد علی حد سواء است. جهر هم همین است. مولی گفت اجهروا حالا صوت مباح جهر است یا جهر نیست، بله بما هو عالم الغیب قطعاً می‌فهمد اما به عنوان یک مولای عرفی که خطایش متکفل آن باشد نه، این ظهوری ندارد. و لذا ظاهر اجهروا یعنی اقرؤوا قراءة یصدق علیها الجهر عرفاً، می‌شود شک در امتثال به قول محقق همدانی.

[سؤال: ... جواب:] در جایی که نسبت مولی و عبد به آن شبهه علی حد سواء است، ظاهرش این است که مثلاً افعلوا ما یصدق علیه الجهر عرفاً، افعلوا ما یصدق علیه الاخفات عرفاً مثل اغسلوا بما یصدق علیه الماء عرفاً، شاهدش این است که دارم عرض می‌کنم به این مولی بگویند آقای مولی مدام می‌گویی اغسل وجهک بالماء من دو ساعت است معظم ببینم این آبی که اندازه‌اش را هم دارم به شما می‌گویم یک لیتر، دو قاشق غذاخوری هم در او نمک ریختیم و هم زدیم این را هم دارم به شما می‌گویم دو ساعت است دارم فکر می‌کنم این آب است که اگر با او صورتم را بشویم امر تو را امتثال کرده باشم یا نه، یا آب نیست که صبر کنم بروم از چشمه آب بیآورم، چون غیر از این نداریم، تو گیر دادی به من

۶ مسائل

که اغسل وجهک بالماء، خودت بگو این آب است یا نه، می گوید به من چه ربطی دارد، برو از مردم بپرس بین به این آب می گویند یا نه.

[سؤال: ... جواب:] فرض کنید مفهوم عرفی اش مفهوم محدد است من نمی دانم. اشکالات دیگر نکنید. مفهوم محدد است من نمی دانم، مولی می گوید من هم مثل تو نمی دانم باید بروید از مردم بپرسید. تو خودت وقتی نذر می کردی، دیروز من که نبودم که تو خودت می گفتی لله علی ان اغسل وجهی بالماء قبل الغداة، قبل اكل الطعام، آن وقت تو خودت مولای خودت نبودی موقع نذر پس چرا به خودت آن موقع اعتراض نکردی که پس با این چیزی که مشکوک است آب مطلق است یا آب نمک من صورتم را بشویم یا نشویم، اهمال غیر معقول است، چرا آن روز نگفتی حالا امروز به من می گویی.

[سؤال: ... جواب:] احکام هلال را بیان کردند اینقدر اختلاف می شود در ثبوت هلال، نقض غرض از جعل نیست، حالا گیر دادید به این جا؟ او دیگر شارع خودش می داند که یک احکامی دارد برده روی یک عناوینی که مشککه است، خود عرف تعیین می کرد، برج فروردین، فکر می کرد خیلی تابستان نباشد زمستان هم نباشد، زمستان باشد که خوب است، حالا رعایت همه حقوق بشود، برج فروردین برج اردیبهشت روزه بگیرید، اختلافی نمی شود، دیگر نه مراجع اختلاف می کردند. این جا نمی شود گفت شارع خودش هو اعلم باحکامه، ما که نمی توانیم از مولی سؤال کنیم چرا گفتی هلال بعد در هلال اختلاف می شود.

[سؤال: ... جواب:] جهر و اخفات در هر لغتی گیر می کنید. واقعا شما معنای جهر را هر چی بگیرید آن صوت مبحوح نمی دانید ... بلند تا چی باشد؟ متر می کنید می گویند بلند؟ آخه بلند یک امر عرفی است صدای بلند یا صدای آهسته، چیست؟ صدای بلند به این است که جوهر صوتش آشکار باشد می گوید صدای بلند. ... خب همین هم معلوم نیست.

و لذا به نظر ما حق با محقق همدانی است. حالا از این بحث هم بگذریم.

مناقشه در کلام محقق تبریزی

اما فرمایش مرحوم آقای تبریزی ما گفتیم انصافا لایدری انصراف دارد از علم اجمالی، به او لایدری نمی گویند و لذا اگر نوبت به اصل براءت برسد اصل براءت ها تعارض ها می کنند. این هم که آقای تبریزی فرمودند قطعا صوت مبحوح جهر نیست ولی ممکن است اخفات هم نباشد این عرفی نیست که یک صوتی نه اخفات باشد نه جهر، ظاهرا واسطه بین این ها نیست یا صوت جهر است یا اخفات.

[سؤال: ... جواب:] این که خلاف ظاهر است حقیقت شرعیه باشد. همان حقیقت عرفیه دارد.

بالاخره یا صوت المبحوح صوت جهری است یا صوت اخفاتی است. بگوییم قطعا صوت جهری نیست ولی شاید صوت اخفاتی هم نباشد یعنی نه عرف به این بگوید اخفات نه بگوید جهر، این خلاف ظاهر است.

مسأله ۲۷: مناط در صدق قرائت

مسأله ۲۷: المناط فی صدق القراءة قرآنا كان او ذكرا او دعاءا ما مر فی تكبيرة الاحرام من ان يكون بحيث يسمعه نفسه و لا يكفى سماع الغير الذى هو اقرب اليه من سمعه.

ما این مسأله را قبلا بررسی کردیم. صاحب عروه فرموده که مناط در صدق قرائت این است که قابل سماع خودش باشد اگر گوشش سنگین نباشد، اگر سروصدا نباشد خودش بتواند بشنود صدای خودش را و الا قرأ صدق نمی کند. حتی قرأ اخفاتا صدق نمی کند. اما اگر خودش نمی شنود، ولی یکی می آید گوشش را می گذارد کنار لب های این، این می شنود، این سامع، این شخص اجنبی، می گوید من شنیدم گفتی الحمد لله رب العالمین، خود شخص می گوید ولی من هیچ چیز نشنیدم، گوشم سنگین نیست، مثل گوش تو هست، هیچ فرقی با تو نداریم ولی تو شنیدی من نشنیدم.

واقعا این فرض صاحب عروه فرض غیر واقعی است همچون چیزی ما سراغ نداریم که کسی بیاید گوشش را بگذارد کنار لب های ما بشنود ما آهسته گفتیم الحمد لله رب العالمین، ولی خودمان بگویم ما چیزی نشنیدیم، همچون چیزی نمی شود.

[سؤال: ... جواب:] ببینید! شما میکروفون های قوی و امثال آن را مطرح می کنید این مثل این که با تلسکوپ را هلال می بینند شد، صاحب عروه که آن را نمی گوید. هر دو متعارف هستند، اصلا خودم سخن گفتم نشنیدم، ولی یک آقایی شبیه من به همین اندازه سخن گفت گوشم را گذاشتم کنار لبانش شنیدم، این ممکن است؟ به نظر می آید ممکن نباشد. ... اگر صدق قرائت بکند خود پوست جمجمه و حفره های دهان به ارتعاش در می آید و به شکل صوت ادراک می شود، لازم نیست که از امواج از لب من بیاید بیرون برود برود برود بعد بیاید در گوشم تا بگویند که ممکن است وسط راه این امواج ناپدید بشود، ولی به گوش آن کسی که گوشش را گذاشتن کنار دهان من سریع امواج منتقل می شود. اگر صدق قرائت بکند صدق قرائت این است که بالاخره صوت از دهان خارج بشود نمی شود که من خودم نشنوم، احساس نکنم آن را، این نمی شود. شنود می گذارید، یک ارتعاش هایی را که کاملاً ضعیف هست ثبت می کند آن ها را قوی می کند، بله این ها که خارج از محل بحث است، بحث در سماع متعارف است.

[سؤال: ... جواب:] من دیگر این ها را بلد نیستم. من گفتم پرده گوش پاره بشود صدا می رسد؟ ما به نظرمان از جهت عرفی همین که خود انسان یا دیگری صدای انسان را بشنود و لو به شکل مهممه عرف می گوید قرأ. این هایی که در آخر جان دادن شان صدایشان در نمی آید، یواش می گویند اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و اشهد ان عليا و اولاده المعصومین حجج الله، خیلی آهسته می گوید باید بروی گوشت را بگذاری کنار لبه اش تا بشنوی، خودش می شنود، شما هم گوشت را بگذاری کنار دهانش می شنوی، عرف به این می گوید قرأ و لو موقعی که می شنوی مهممه می شنوی یعنی حروف را کامل تمیز نمی دهی ولی می فهمی که دارد شهادتین را می گوید، اما حروف را

که الان شین گفت بعد هاء گفت بعد دال گفت تمیز نمی‌دهی بخاطر ضعف صدایش یا گاهی بخاطر سرعت تکلم گاهی تمیز حروف داده نمی‌شود عرفا این صدق قرائت می‌کند.

مرحوم علامه در منتهی و تذکره گفته همه‌ها کافی نیست باید به جوری شنیده بشود که تمیز حروف داده بشود. به نظر ما حق با آقای بروجردی است، فرموده همه‌ها هم شنیده بشود و لو تمیز حروف نمی‌شود داد عرفا صدق قرائت می‌کند. نه این‌که نصفه‌کاره بگوید. آخه بعضی‌ها تسبیحات حضرت زهرا را بعد از نماز که می‌گویند فقط این جور می‌گوید سُب سب سب، این سبحان الله نیست، او را نمی‌گوییم، واقعا سبحان الله را می‌گوید اما تمیز حروف داده نمی‌شود به شکل همه‌ها شنیده می‌شود این عرفا به قول آقای بروجردی صدق قرائت می‌کند.

این از نظر عرفی. ولی از نظر روایات روایاتی داریم که اگر واقعا بشود تفکیک کرد بین سماع نفس و سماع غیر، از بعضی از روایات استفاده شده که سماع غیر کافی نیست، سماع نفس لازم است. این‌که صاحب عروه در این مسأله ۲۶ تعبیر می‌کند که لایکفی سماع غیر باید خودش بشنود از جهت روایی درست است، سماع نفس لازم است، ما اشکال‌مان این است که قابل تفکیک نیست سماع نفس از سماع غیر، و الا اگر قابل تفکیک باشد حق با صاحب عروه است؛ از روایات استفاده می‌شود سماع نفس لازم است.

مثل موثقه سماعه، بخوانم، ان شاء الله فردا ادامه بحث را دنبال می‌کنیم، در موثقه سماعه این جور دارد، سألت عن قول الله عز و جل و لاتجهر بصلاتک و لاتخافت بها قال المخافه ما دون سمعک، این‌که قرآن می‌گوید لاتخافت بها یعنی چکار نکن؟ ما دون سمعک نباشد، یعنی به جوری نباشد که خودت نشنوی، لاتخافت، آنی که نهی کرد از او چیست، نهی کرد از مخافته‌ای که به معنای ما دون سمعک است یعنی باید ما دون سمعک نباشد قرائت، فرکانسی که کمتر از شنیدن خودت باشد صحیح نیست، ما دون سمعک صحیح نیست این مخافته است و قرآن می‌گوید لاتخافت بها. لاتجهر چیست، ان ترفع صوتک شدیداً، مثل مؤذنی که می‌گوید با صدای بلند: الله اکبر، یکی نمازش را هم این جور می‌خواند این باطل است، این جهری که در قرآن نهی کرده از ترفع صوتک شدیداً. پس مخافته هم که نهی شده ما دون سمعک هم نهی شده، پس باید به اندازه سمع باشد، در صحیح زراره هم دارد که لایکتب من القراءة و الدعاء الا ما اسمع نفسه.

پس اسماع نفس و لو تقدیراً لولا المانع لازم است و اگر تفکیک قائل بشویم بین اسماع نفس و اسماع غیر، حق با صاحب عروه است که لایکفی اسماع غیر ولی ما عرض‌مان این بود که عادتاً قابل تفکیک نیست.

بقیه مطالب ان شاء الله فردا.

و الحمد لله رب العالمین.